

اکرم غلامزادہ

انتخاب رضيه بر جيان

یکی یکی لباس‌ها را کنار می‌زد، مانند هر
فروشنده‌ای کنارش آمد: سلام

- سلام

- چه لباسی می‌خواستید؟

- برای دانشگاه یک لباس مناسب می‌خواهم.

- خوب چرا این را بر نمی داری؟ مد است تازه

جدیدترین مدلی است که آمده دیروز به

دستمان رسیده است.

- نه این خوب نیست رنگش به درد

نمی خورد.

- چه رنگی دوست دارید؟

- نمی دانم یعنی رنگ خاصی در ذهنم نیست:

به چیزی... لباسی ندارید جیب داشته باشد؟

- آخر مهم است یا نیست، راستی این رنگ

تازه مد شده است چرا برش نمی‌دارید؟

— تازه مد شده است؟ یک لحظه به خیابان

نگاه کرده‌ای؟!

- چطور؟

- هیچ چی؛ تا حالا ندیده‌ام کسی پوشیده باشد

این مدل و رنگ را چطور مد شده است؟

با ناراحتی گفتم: گفتم که تازه آمده به بازار،

معلوم است توی این چند روز مردم فرصت

نکرده‌اند بخورند.

- خوب، من هم که چیز دیگری نگفتم.

درمورد رنگ هم یک رنگی می‌خواهم

سنگین باشد. اما مشکى نه و اگر اجازه دهید

چند دقیقه فکر کنم، بعد انتخاب کنم ممنون

می شوم.

کنار رفتم او هم بعد از پنج دقیقه یک مانتو

انتخاب کرد و رفت اما من هنوز مانده‌ام...

